سرِ مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. قرآن، خوان گستردهٔ آسمانی الهی برای زمینیان، آن چنان سرشار از جاذبه و زیبایی و دیدنی است که سیر در گلگشت آن نه تنها برای بیننده خستگی نمی‌آورد که هر بار دیدن تازه، شوقی جدید برای دیدار دیگر در انسان بر می‌انگیزد؛ چونان هوایی برای تنفّس یا آبی زلال که به کام تشنه‌ای برسد.

۲. بهانهٔ این قلم‌انداز را، نگاهی به دعای چهل و دوم صحیفهٔ سید الساجدین سلام اللّه علیه، قرار دادیم؛ دعایی کم برگ و پربار، که همچون چشم‌اندازی جامع، بحق دریایی را در سبویی ریخته و اقیانوسی از معانی را درون چند صد واژه گنجانده است.

مهمتر اینکه در این فضا، عترت به توصیف کتاب نشسته و پیوند دو نور را به روشنی در این عبارات می‌توان دید. وصف نور را از زبان نور شنیدن، فرصتی است بسیار مغتنم که باید آن را قدر دانست و جهاد مخلصانهٔ راویان و مروّجان صحیفه را ارج گزارد که این منشور آسمانی را به دست ما رساندند.

۳. ابعاد و جوانب دعای چهل و دوم صحیفه – که امام سجاد[۷] پس از ختم قرآن می‌خواند – بیش از آن است که در این مجال مختصر بگنجد. اشاره‌ای اجمالی به برخی از نکات آن، توفیقی است که خدای حکیم به این قلم داده تا به سبب این برگ نورانی آلودگی‌های کارنامه‌اش را بشوید.

باری، نخستین بهره‌ای که از این دعا می‌گیریم، این است که همین دعای سید الساجدین سلام

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-07-31]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.1.0]

اللّه علیه نشانه‌ای است بر اینکه حضرتش به تلاوت قرآن مداومت داشت؛ یعنی مانند گروهی از صوفیه نبود که به بهانهٔ دستیابی به باطن قرآن، دست از ظاهر آن بشوید، بلکه نسبت به قرآن بی‌حرمتی کند و الفاظ کتاب خدا را مانند پوسته‌ای برای مفاهیم آن بداند که با رسیدن به آن حقایق، خود را از این پوسته بی‌نیاز پندارد. بگذریم از این تفاوت جدّی که دستیابی به باطن کتاب و حقیقت آن، برای صوفیه ادعایی خام است و برای امام معصوم، واقعیتی قطعی.

٤. امام سجاد۷ در نخستین جملهٔ دعا، قرآن را «نور خدایی» توصیف می‌کند. این عبارت شاید امروز برای ما بوی تکرار بدهد و عادّی بنماید، ولی اگر اندیشه را به فضایی ببریم که خلفای غاصب اموی ساخته بودند، ارزش همین سخنِ بظاهر ساده بیش از گذشته برای ما نمایان می‌شود.

توضیح اینکه: حاکمان ستم پیشهٔ اموی با نقاب نفاق پیش آمدند و کفر باطنی خود را در ورای این پوشش پنهان کردند. بدین روی نمی‌خواستند مانند گذشتگان خود در صحنهٔ جنگ رویاروی با قرآن ظاهر شوند؛ بلکه در جامهٔ ترویج کتاب خدا در میان مردمی غافل و کوته‌بین پیش آمدند. طبیعتاً باید به گونه‌ای عمل می‌کردند که استفادهٔ ابزاری از قرآن کنند و به بهانهٔ آن به نان و نام مورد هدف خود برسند. یکی از دهها برنامهٔ آنها برای این هدف، "عادی و زمینی وانمود کردن قرآن" بود. یعنی آن را در ردیف متون کلاسیک ادبیات عرب یاد کردن، به گونه‌ای که در قالب حرمت نهادن، بدترین هتک حرمت به ساحت مقدس آن بشود.

در این میان، معرفی قرآن از زبان امام سجاد۷ به عنوان "نور خداوندی" پیامی والا دارد، از زبان بزرگ مردی آسمانی که خلیفگانِ آلوده به او اجازهٔ تدریس و خطابه و حکمت‌آموزی مستقیم به مردم نمی‌دهند. و آن بزرگ، دعا را راهی برای سخن گفتن با خدا و همزمان، تعلیم

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-07-31]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.1.0]

حقایق به خلق خدا می‌بیند. طرفه آنکه حضرتش نسبت ناروای "عرفی دیدن قرآن" را که در قرن پانزدهم پیش آمده، در همان زمان خود، در سدهٔ اول هجری، می‌بیند و پاسخ می‌گوید.

۵. امام زین العابدین سلام اللّه علیه در ادامه می‌فرماید: "و جعلته نوراً نهتدی من ظُلَم الضلالة و الجهالة باتّباعه". رهایی یافتن از تاریکی‌های ضلالت و جهالت را به واسطهٔ قرآن می‌بیند، اما نه با "قرآن نمایی و ظاهرسازی" بلکه با تبعیت و هدایت‌پذیریِ اختیاری از قرآن. (در مورد لفظ "اتباع" و وزن مشترک آن با "اهتداء" دقت کنید).

بدون این عمل اختیاری، نورانیت قرآن آشکار نمی‌شود؛ گویی چراغی روشن را در جایی نهند و آن قدر پارچه ضخیم بر آن بیفکنند که از تابش نور باز ماند. غفلت از نوری که در دسترس است، یعنی نوعی ناسپاسی نسبت به این نعمت بزرگ الهی، که کیفر این کفران، محرومیت خودخواستهٔ مدّعیان قرآن می‌شود و پیامدهای زشت آن.

بدین سان، امام سجاد۷ درد و درمان را در کنار هم، در یک جملهٔ چند کلمه‌ای می‌نمایانَد. چند جملهٔ پس از آن نیز همین مضمون را می‌رساند و بر این حقیقت تأکید می‌کند. ضمناً با همین بیان، به پرسشی پاسخ می‌دهد که قرنها بعد پیش آمد: چرا مسلمانان در دنیا به آرمانهای مادی و معنوی نمی‌رسند؟ و پاسخی برآمده از این جمله که: "چون از پیروی قرآن دست کشیده‌اند".

٦. در همین دعا، اشاره‌ای لطیف به مضمون حدیث ثقلین دارد، بدون اینکه از الفاظ رایج این پیام جاودانهٔ نبوی بهره بگیرد. امام سجاد۷ در سه جملهٔ پیاپی، صاحبان علم قرآن را می‌نمایاند.

جملهٔ اول: مجمل بودن کتاب (انک انزلته علی نبیک .. مجملا). کاربرد «مجمل» و نه «مبهم»، دقت خاصی می‌طلبد. مجمل یعنی فشرده، زیرا مدعایش این است که تمام نیازهای بشر را در تمام زمانها و تمام زمینها عهده‌دار است. و این با مبهم تفاوت اساسی دارد. پس تبیین کتاب

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-07-31]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.1.0]

به معنای قبول نقصان برای آن نیست.

جملهٔ دوم: الهام شدن علم تکمیلی قرآن به رسول خدا. (و ألهمته علم عجائبه مکمّلاً). این همان علم موهبتی الهی است که رسول خدا به کمک آن، پاسخ به نیازها و پرسش‌ها را از لایه‌های درونی این واژه‌ها استخراج می‌کند و جامعیت کتاب را به نمایش می‌گذارد.

این جمله، پاسخی روشن است به مدّعای غلط «حسبنا کتاب الله»؛ سخنی باطل که انبوه تفسیرهایی که پیروان گوینده‌اش نوشته‌اند، دلیلی روشن بر ابطال آن است. کتابی که خود به تنهایی کافی باشد و حتی حقایق موجود در سخن آورندهٔ معصومش را برای تبیین آن لازم ندانیم، چگونه فرضیه‌های موجود در کتابهای دانش آموختگان به علم اکتسابی را گرهگشای کتاب پنداریم و در همان حال، سنگ "حسبنا ..." را همچنان به سینه بزنیم؟

جملهٔ سوم: تداوم علم قرآن در خاندان پیامبر (و أورثنا علمه مفسّراً). بدیهی است که حیات پیامبر، در این جهان جاودان نیست؛ آن گرامی از این دنیا می‌رود چنانکه دیگران. (انک میت و انهم میتون). پس لوای علم الهی قرآن را به امر خدای حکیم به عزیزان عرش الهی می‌سپارد، آنان که خداوند سبحان در همین نامهٔ آسمانی عصمت‌شان را تضمین کرده است (طهّرکم تطهیرا) و درک حقایق قرآن را ویژهٔ آنان دانسته است. (لا یمسّه الا المطهّرون).

این است که در ادامهٔ همین دعا، رسول را «خطیب به قرآن» می‌نامد و خاندانش را «خازنان آن». و چه زیبا و ژرف، آن همه استدلال را در چند واژه می‌گنجاند.

۷. سخن به درازا کشید و حتی یک حرف از هزاران ناگفته ماند. واقعیت این است که بدترین ظلم به کتاب، جدا کردن آن از عترت است. بدین‌سان، بار بسیار سنگینِ تحریفی معنوی بر کتاب خدا تحمیل می‌شود. دریغا! که این ظلم و تحریف را فقط جانهای آگاه درک می‌کنند، نه عموم مردمی که فقط ظاهر حرمت نهادن به قرآن را می‌بینند و دل خوش می‌دارند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-07-31]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.1.0]

درد دل امام باقر۷ بسی شنیدنی است، که فرمود: "جاهلان را روایت کتاب، خوش می‌آید، ولی عالمان رعایت نشدن آداب کتاب را ناخوش می‌دارند." (روضه کافی، حدیث ۱۶) گویی که یک سینه سخن برای گفتن دارد، در یک کلمه: "رعایت آداب کتاب"؛ دردی که اهل بیت: همواره داشتند و در هر زمانی تنها معدودی محرم راز یافتند تا شبنمی از دریای سوز دل را با آنها در میان گذارند.

۸. و امروز لوای کتاب در دست امامی است که از دیده پنهان است، ولی در دل، پیداتر از هر پیدایی اوست. آن امامی که خطاب به او می‌گوییم: «تقرأ و تبیّن»، همچون نیای والاارج خود که: «یتلو علیهم آیاته و یزکّیهم»؛ البته با یک تفاوت دردآور: خاتم الانبیاء۶ با مشرکانی سخن می‌گفت که به دست و زبان، نبوت حضرتش را انکار می‌کردند؛ ولی خاتم الاوصیاء با مردمی سخن می‌گوید که سنگ او را با دست به سینه می‌زنند و به زبان، خود را "امت قرآن" می‌پندارند، ولی در واقع بدترین دشمن کتاب‌اند.

خدایا! در این امر مهم "تبیین کتاب" او را یاور باش، و در این جهاد عظیم، ما را به نصرت او موفق بدار. آمین.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-07-31]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.1.0]